

بررسی انتقادی سیاست گذاری پولی نئولیبرال در ایران از منظر اقتصاد اسلامی<sup>۱</sup>

مینا ساعتچی

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

Mina.saatchi@gmail.com

علی صالحی فارسانی

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

ali\_salehi62@yahoo.com

محمدرضا شهاب

استادیار، گروه اقتصاد، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر سمنان، ایران. info@semnaniau.ac.ir

### چکیده

بررسی سیاستگذاری پولی در ایران، از موضوعات مهم در مباحث اقتصادی است. مسئله مهم در پژوهش حاضر این است که میان سیاستگذاری پول نئولیبرال و اقتصاد اسلامی چه رابطه ای برقرار است؟ اگر بخواهیم سیاستگذاری پولی نئولیبرال در ایران را از منظر اقتصاد اسلامی مورد ارزیابی قرار دهیم به چه نتایجی دست خواهیم یافت. به نظر می‌رسد (فرضیه) با توجه به اینکه در اقتصاد اسلامی نوعی همگرایی میان اخلاق دینی و دانش مدیریت کسب‌وکار وجود دارد که می‌توان گفت موجب شکل‌گیری اقتصاد معنوی یا غیرمادی می‌شود؛ بر این اساس سیاستگذاری پولی نئولیبرالی در ایران در مواردی در تضاد با اقتصاد اسلامی وجود دارد و در برخی موارد میان این دو امکان جمع وجود دارد.

کلیدواژگان: سیاستگذاری پولی، اقتصاد نئولیبرال، اقتصاد اسلامی، ایران.

اصول نئولیبرال توسط کشورهای هژمونیک غربی به عنوان تفکری مثبت برای بشریت و جوامع در سراسر کره زمین تلقی می‌شود و این ادعا در تضاد شدید با پیروان اسلام که معتقدند بیش از ۱۴۰۰ سال پیش اسلام بهترین و جاودانه‌ترین ایدئولوژی برای رفاه بشریت را فراهم کرده است. اکنون اقتصاد اسلامی با این واقعیت مواجه است که سیطره روش‌شناسی غربی به قدری قوی بوده است به این ایده که چگونه می‌توان از اسلام به عنوان منبع نظری علم اقتصاد استفاده کرد، جهت می‌دهد. مشکل این است که در جهان اسلام شکاف بین دکترین و واقعیت به قدری چشمگیر است که نظریه پردازان اقتصاد اسلامی باید به این موارد توجه کنند.

تبیین چگونگی هژمون شدن رویکرد نئولیبرال در ساحت پولی و بانکی ایران نیازمند بررسی است که موضوع حاضر، ارزیابی انتقادی سیاست‌گذاری پولی نئولیبرال در ایران از منظر اقتصاد اسلامی رویکرد بدیلی است که مورد واکاوی قرار می‌گیرد. از یک سو نئولیبرالیسم قرار دارد که پروژه روشننگری ایالات متحده آمریکا می‌باشد که ادعا می‌کند به عنوان الگویی برای بقیه بشریت است؛ در سوی دیگر، دین اسلام قرار دارد که پیروانش مدعی هستند اسلام برای کلیه نیازهای بشر جهت رسیدن به جایگاه مناسب برنامه و ایده دارد. قطعاً شکل‌گیری این تضادی موجب ایجاد نبرد می‌شود که در این رساله مباحث اقتصادی مد نظر است.

اقتصاد اسلامی از زمان نزول آیاتی که معطوف به اقتصاد است، ایجاد گردید. بعلاوه در سیره حضرت محمد(ص) در هنگام آموزش جامعه اسلامی در مدینه و به دنبال آن از صحابه تا خلفای اسلامی خاندان اموی در دمشق تا سلسله عثمانی در ترکیه به اجرا درآمد. اما این رویه در دوران استعمار و امپریالیسم در جهان اسلام ادامه پیدا نکرد. بسیاری از قواعد اقتصادی و اندیشه‌های اقتصادی اسلامی، عمداً در گنجینه‌های علم از طریق هژمونی و سلطه غرب گم شدند و با غفلت از سهم حداکثری اندیشه اقتصادی اسلامی در ادبیات اقتصادی غرب ترکیب شدند. در این پژوهش به روش تبیینی - تحلیلی به این پرسش بنیادی پرداخته شد که با توجه به پیامدهای هژمون شدن رویکرد نئولیبرال در نظام اقتصادی، پولی و بانکی ایران، اقتصاد اسلامی تا چه میزان می‌تواند در مقام یک جایگزین مطلوب قابلیت داشته باشد؟ این‌که سیاست‌گذاری پولی و بانکی نئولیبرال در چه موقعیت‌ها و با چه اقتضاها و شرایطی بر حوزه پولی و بانکی ایران چیره شده و چه پیامدهایی به همراه دارد و اقتصاد اسلامی چه کمک‌هایی می‌تواند در این حوزه نماید مباحث نوآورانه‌ای بوده است که در این رساله به آنها پرداخته شده است. در دکترین نئولیبرال، بشر برای سود شخصی وارد مبارزه اقتصادی می‌شود. نفع شخصی در اصول و عقاید تعصب‌آمیز نئولیبرالیسم، دست کارآفرینی را که همیشه به دنبال تکنیک‌هایی است که سود و فایده شخصی/خصوصی آنها را به حداکثر می‌رساند، باز می‌کند. موارد فوق در سیاست‌گذاری اقتصادی نئولیبرال ایران نهادینه شده است که با سیاست اقتصادی اسلام در تضاد است. سیاست اقتصادی اسلام در جهت حذف ربا، اجرای سود و نهادینه شدن زکات و نیز مقابله با اسراف است. جهت‌گیری اقتصاد اسلامی روشن خواهد بود و می‌تواند جایگزینی برای اقتصاد معاصر باشد.

۱. اقتصاد اسلامی و سیاست گذاری پولی نئولیبرال:

توسعه اقتصادی اسلامی به طور فزاینده‌ای گسترده است. نظریه‌های جدید بیشتری در مورد اقتصاد اسلامی توسط اقتصاددانان اسلامی ایجاد شده است. مشکل اصلی اقتصاد اسلامی همچنان در آموزه نئوکلاسیک و نئولیبرال است. اقتصاد اسلامی یک علم است زیرا دانشی است که به طور منظم تدوین شده و عناصر علم را برآورده کرده است (Janwari, 2013: 89-91). اقتصاد اسلامی به عنوان یک علم، عقلانیت را در بر می‌گیرد. توجیه، تحریف و راستی‌آزمایی کاملاً متفاوت در مقایسه با جریان اصلی اقتصاد دارد. اما به طور کلی، هنوز به دکتري‌های نئوکلاسیک و نئولیبرال چسبیده است. اقتصاد اسلامی باید بتواند رویکردی کثرت‌گرایانه به واقعیت اقتصادی اسلامی را بپذیرد. اکنون اقتصاد اسلامی با این واقعیت مواجه است که سیطره روش شناسی غربی به قدری قوی بوده است که این ایده که چگونه می‌توان از اسلام به عنوان منبع نظری علم اقتصاد استفاده کرد، جهت می‌دهد. مشکل این است که در جهان اسلام شکاف بین دکتري‌ها و واقعیت به قدری چشمگیر است که نظریه پردازان اقتصاد اسلامی باید به این موارد توجه کنند.

اصول نئولیبرال توسط کشورهای هژمونیک غربی به عنوان تفکری مثبت برای بشریت و جوامع در سراسر کره زمین تلقی می‌شود و این ادعا در تضاد شدید با پیروان اسلام که معتقدند بیش از ۱۴۰۰ سال پیش اسلام بهترین و جاودانه‌ترین ایدئولوژی برای رفاه بشریت را فراهم کرده است. از یک سو نئولیبرالیسم قرار دارد که پروژه روشنگری ایالات متحده آمریکا می‌باشد که ادعا می‌کند به عنوان الگویی برای بقیه بشریت است (Gray, 2000: 100)؛ در سوی دیگر، دین اسلام قرار دارد که پیروانش مدعی هستند اسلام برای کلیه نیازهای بشر جهت رسیدن به جایگاه مناسب برنامه و ایده دارد. قطعاً شکل‌گیری این تضادی موجب ایجاد نبرد می‌شود که در این رساله مباحث اقتصادی مد نظر است.

نئولیبرالیسم معمولاً به عنوان فلسفه بازارهای بی بند و بار تعریف می‌شود و ادعا می‌کند که بهترین مسیر برای شکوفایی افراد، کسانی هستند که به دنبال منفعت شخصی خود می‌باشند و بازار آزاد تنها راه برای بیان این منفعت شخصی است. در این فلسفه معمولاً نقش حداقلی دولت توصیه می‌شود. در حالی که سفته بازی مالی به عنوان چیزی سودمند باور می‌شود. علاوه بر این، رقابت را در میان گروهی از افراد تشویق می‌کند، در حالی که نابرابری توصیه و ستایش می‌شود (Mason, 2015: 8). در مقابل، اسلام با به رسمیت شناختن نفع شخصی فرد به عنوان بخشی از طبیعت انسان، موضع روشن و مشخصی در این مورد اتخاذ می‌کند، اما منفعت شخصی را تنها چیزی برای تبیین انگیزه‌های رفتار انسان نمی‌داند (Furqani, 2015: 47-50). نفع شخصی محدود به انسان نیست، بلکه حیوانات، گیاهان و سایر موجودات منافع و حقوق خاص خود را دارند. در این زمینه اسلام بیشتر بر مفهوم حقوق (واجبات و حق نفس) تأکید می‌کند تا صرفاً منفعت شخصی. هر چیزی در جهان هستی دارای حقوق معینی است که به طور طبیعی منحصر به خودش است و تکالیفی که باید به موجودات دیگر واگذار شود. مفهوم حقوق می‌تواند رابطه انسان و محیط او را بهتر تبیین کند و بنیان اخلاقی را به درستی در چارچوب اسلامی قرار دهد.

در نگاه اقتصاد اسلامی نوعی همگرایی میان اخلاق دینی و دانش مدیریت کسب‌وکار وجود دارد که می‌توان گفت موجب شکل‌گیری اقتصاد معنوی<sup>۲</sup> یا غیرمادی می‌شود. اصطلاح اقتصاد معنوی در اقتصاد بسیاری از کشورهای اسلامی کاربرد دارد. اقتصادهای معنوی تصور می‌کنند که چگونه اصلاحات اقتصادی و تجدید ساختار نئولیبرالی به عنوان مسائل مربوط به تقوای دینی و فضیلت معنوی در نظر گرفته شده و بر اساس آنها عمل می‌شود. اقتصاد معنوی تولید معنویت به عنوان هدف مداخله، پیکربندی مجدد کار (یا شغل) به عنوان شکلی از عبادت دینی، القای اخلاق مسئولیت-پذیری فردی و مسئولیت کارآفرینی در بین کارگران را شامل می‌شود. در مقالات مختلفی به این موضوع در کشورهای اسلامی پرداخته شده است. برای نمونه در مقاله‌ای از رودنیکیچ<sup>۳</sup> با تکیه بر ۱۸ ماه تحقیق قوم‌نگاری، که اکثریت آن در شرکت فولاد کراکاتائو در بانتن<sup>۴</sup> اندونزی انجام شده، یک جنبش اصلاحات معنوی اسلامی میانه رو فعال در شرکت‌ها و بوروکراسی‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی در اندونزی طی سال‌های معاصر را توصیف نموده است. از نظر نگارنده طرفداران اصلاحات معنوی، جدایی اخلاق دینی از عملکرد اقتصادی را ریشه بحران اقتصادی اندونزی می‌دانند زیرا این گسست منجر به فساد گسترده، ناکارآمدی و فقدان انضباط در محل کار شده است (Rudnycky, 2009: 104). در واقع اقتصاد اسلامی و معنوی تلاشی برای تلقین اخلاق اسلامی در ترکیب با دانش مدیریت غربی است که انتظار می‌رود بهره‌وری اقتصادی را افزایش دهد، فساد را کاهش دهد و کارکنان شرکت‌های دولتی را برای خصوصی‌سازی آماده نماید (Rudnycky, 2009: 104).

سیاست‌گذاری اقتصادی و پولی نئولیبرال به طور خطی با هزینه‌های اجتماعی مرتبط است. هنجارها و ارزش‌های نئولیبرالی در همه اقشار این جوامع وارد شده است که با هزینه اجتماعی سنگینی همراه است. فردگرایی و منفعت شخصی این جوامع را به داروینیسیم اجتماعی تبدیل کرده است. در شرایط بی‌بند و باری بازارها، ایدئولوژی‌ای که انسان‌ها را تشویق به منفعت مادی به عنوان اصل حاکم بر رفتار می‌کند، قطعاً تأثیر خواهد گذاشت. در اقتصادی که اصل تنها بر نفع شخصی و ثروت بیشتر بنیان نهاده شود، قطعاً به یک فرد بیکار با چشم‌انداز شغلی ضعیف و منابع کم، انگیزه می‌دهد تا از طریق جرم و جنایت به دنبال منفعت شخصی باشد (Schotter, 1985: 65-88). اگر سود خالص معیار موفقیت یک فرد باشد، آنگاه یک تحلیل هزینه فایده نشان می‌دهد که پاداش فعالیت نامشروع ممکن است برای توجیه خطرات آن از پاداش فعالیت‌های مشروع بیشتر باشد. فلسفه ماتریالیستی کشورهای سرمایه‌داری در قالب خودخواهی، طمع و به حداکثر رساندن سود همواره کشورهای غربی را به درگیری و جنگ بر سر تصرف بازارهای خارجی برمی‌انگیزد. در واقع منافع شخصی و طمع عامل استعمار کشورهای ضعیف و ناتوان بود. به دلیل طمع و منفعت شخصی، رونق اقتصادی شدید فقط در کشورهای اقلیت غربی وجود دارد، در حالی که اکثریت مردم کشورهای جهان سوم در فقر، محرومیت و فقر شدید به سر می‌برند.

2 - Spiritual economy

3 - Daromir Rudnyckyj

4 - Krakatau Steel in Banten

در واقع، در سراسر جهان می‌توان مشاهده کرد که حذف دین و اجرای جزمی نئولیبرالی در قالب منفعت شخصی، رقابت و حداکثر کردن سود، علت اصلی هر بیماری اجتماعی - اقتصادی است. خودخواهی و حرص و طمع جوامع نئولیبرال را به یک «مسابقه نرخی» بی پایان تبدیل کرده است، که بی انتها در تعقیب و رقابت دائمی برای افزایش سودمندی و سود خود هستند.

در واقع در اقتصاد اسلامی کارویژه‌های اقتصاد نئولیبرال نفی نمی‌گردد بلکه معنویت و کارویژه‌های اسلامی به آن اضافه می‌گردد تا مسئولیت‌پذیری، کارایی و مقابله با فساد در آن افزایش یابد. بازسازی اصول اصلی اقتصاد اسلامی ضروری است. در دیدگاه اقتصاد اسلامی توحید و برادری آغاز و پایان همه اعمال اقتصادی می‌باشد. برادری هدف واقعی است. اصل کار و بهره‌وری با الزام به کار به عنوان بخشی از عبادت مطرح می‌شود.

برادری به معنای احساس نزدیکی، قرابت و همکاری در یک جامعه ایده آل اسلامی تجسم یافته و بسط مفهومی عدالت است (Asutay and Zaman, 2009: 74-75). اصول کار و بهره‌وری نیز در دین اسلام مورد توجه است. اسلام مردم خود را موظف به کار کرده است زیرا با آن ثمربخش خواهد بود. هر گاه شخصی بیش از آنچه که استحقاقش را دارد، به دلیل دریافت نیروی کار و سایر منابعی که این درآمد را ایجاد می‌کند، به دست آورد، کاری را انجام می‌دهد که به عنوان «ربوبه»<sup>۵</sup> شناخته می‌شود، یعنی مالکیت انحصاری ابزار تولید. زیرا اندیشه اقتصادی اسلامی بر این باور است که اساساً همه ابزارهای تولید متعلق به خداوند است و انسان فقط به عنوان امانتدار است (Choudhury, 1983: 94). کار مولد کاری است که منفعت به بار می‌آورد و به سعادت می‌انجامد. افراد باید خلاق، پرشور و کارآمد باشند و بهره‌وری عملی ستودنی است. سایر اصول علم اقتصاد مانند درآمد و توزیع و مالیات بر درآمد نیز در اسلام بسیار مورد تاکید است. برخی از ابزارهای آن مانند زکات، خراج، فی، عشر و برخی دیگر ثابت می‌کند که اسلام خواهان تحول مولد درآمد و ثروت ملی و ارتقای سطح رفاه جامعه است تا شکاف عمیقی بین ثروتمندان و فقرا ایجاد نشود.

## ۲. رویکرد انتقادی به سیاست‌گذاری پولی نئولیبرال در ایران:

### ۲.۱. نگاه خرد:

سیاست‌های اقتصادی کشورها شامل خط‌مشی‌گذاری در حوزه‌های مختلف پولی و بانکی، مالی و بازرگانی است. سیاست‌های پولی در اقتصادهای بانک محور اهمیت بیشتری دارد و دولت سیاست‌های سایر حوزه‌ها را براساس بازار پول تنظیم می‌کند. ابزارهای سیاست پولی در ایران در اجرای سیاست پولی که بانک مرکزی می‌تواند مستقیماً از قدرت تنظیم‌کنندگی خود استفاده نموده یا به‌طور غیرمستقیم از اثرگذاری بر روی شرایط بازار پول به عنوان انتشار دهنده پول پر قدرت (اسکناس و مسکوک در جریان و سپرده‌های نزد بانک مرکزی) استفاده نمایند.

در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به دلیل نقش غالب بازار پول از شیوه‌های متفاوتی برای تأمین مالی استفاده می‌شود. مهمترین ابزاری که در بازار پول ارائه می‌شود، سپرده‌های بانکی است. ضعف‌های سیستم مالی ایران عبارتند از:

## فصلنامه سیاست متعالیه، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۴۸، دوره ۱۲

- کم بودن عمق بازار سرمایه، عدم توانایی تامین مالی ابداعات و رشد با هزینه پایین
- غیررقابتی بودن و عدم دسترسی عموم به اعتبارات در ایران
- فقدان سرعت و دقت لازم در تجهیز و تخصیص منابع، هزینه‌هایی معاملاتی بالا
- عدم تقارن بالای اطلاعاتی، امکان کسب سودهای بالا از طریق آربیتراژ اطلاعات
- نبود برخی نهادهای تخصصی مکمل و نیروی انسانی متخصصی به اندازه کافی
- عدم تناسب در توزیع و مدیریت ریسک به دلایل مختلف
- عدم شکل‌گیری قیمت‌های کارا و عدم ایجاد ابداعات و تطبیق‌پذیری با تحولات
- عدم کفایت مقررات متناسب با تحولات روز(فقهی کاشانی و همکاران، ۱۳۹۲).

به منظور اصلاح ساختار سیاست‌گذاری پولی در گام نخست لازم است تا محدودیت‌ها و چالش‌هایی که سیاستگذار پولی با آنها مواجه است، مورد شناسایی قرار گیرند. البته برای اصلاح نظام سیاست‌گذاری پولی لازم است که از اصلاح رابطه نظام سیاست‌گذاری کلان اقتصادی با نظام سیاست‌گذاری پولی آغاز کرد. از مهمترین محدودیتهای سیاست‌گذاری پولی در ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. محدودیت ابزارهای سیاست پولی
۲. درجه پایین استقلال بانک مرکزی و فقدان سازوکار پاسخگو بودن بانک مرکزی
۳. اقدام مصلحتی سیاستگذار پولی و تاثیر آن بر شکلگیری انتظارات بخش خصوصی
۴. غفلت از رویکرد جلونگری در سیاست‌گذاری پولی
۵. درجه پایین شفافیت بانک مرکزی
۶. درجه پایین شفافیت بانک مرکزی و فقدان سیاست ارتباطی شفاف با فعالان اقتصادی
۷. چالش‌های اجرای بانکداری بدون ربا در کشور
۸. چالش‌های مرتبط با ساختار تصمیم‌گیری سیاست پولی (پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۹۸).

شورای پول و اعتبار ایران از جهات مختلف خصوصیات یک شورای سیاستگذار پولی خوب را ندارد:

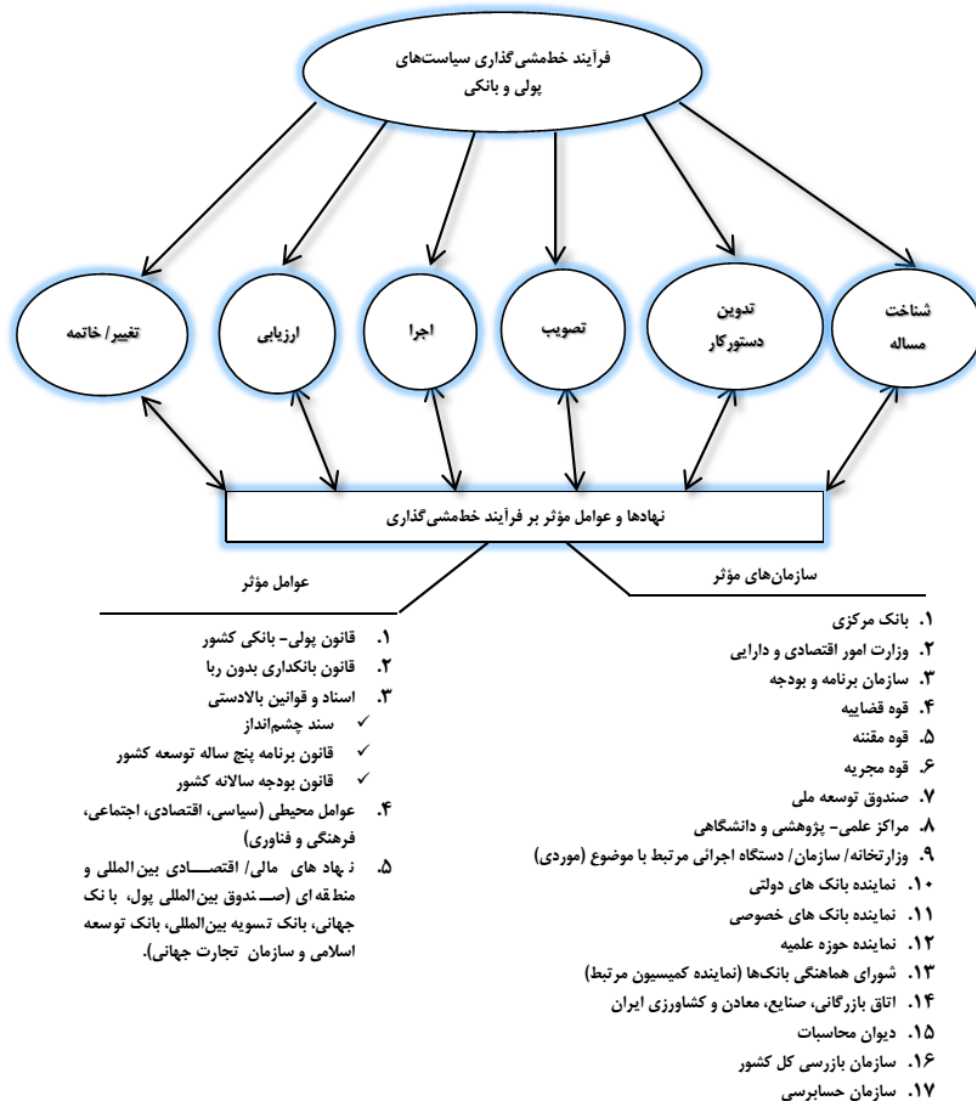
- تعداد زیاد اعضای شورای پول و اعتبار: شورا باید به اندازه کافی بزرگ باشد تا اعضای با تجربیات و دانش مرتبط را شامل شود، اما به اندازه کافی کوچک باشد تا برای تمامی اعضا، امکان مشارکت فعال فراهم شود. در بیشتر کشورها، شوراهای سیاست پولی ۵ تا ۱۰ عضو دارند و تنها ۱۰ درصد از آنها بیش از ۱۰ عضو دارند. افزایش تعداد اعضا (بیشتر از ۱۰) می‌تواند میزان مشارکت آنها را کاهش دهد. همچنین رسیدن به یک اجماع در شوراهایی با تعداد زیاد اعضا دشوار است.

- تورش ترکیب شورای پول و اعتبار به سمت اعضای دولتی: بالا بودن نسبت اعضای دولتی به اعضای داخل بانک مرکزی، ضمن افزایش سلطه سیاست‌های مالی بر پولی موجب افزایش احتمال خطا در اتخاذ تصمیم می‌شود. ناهماهنگی

## فصلنامه سیاست متعالیه، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۴۸، دوره ۱۲

در رویکرد اعضا به مباحث سیاست پولی باعث شده در مواردی بدنه کارشناسی بانک مرکزی نتواند تایید شورا در مورد اتخاذ سیاست‌های مناسب را در زمان موثر خود کسب کند.

- پایین بودن سطح شفافیت در فرآیند تصمیم‌گیری: برای افزایش مشارکت و پاسخگویی اعضا، صورت‌جلسات حاوی آرای آنها پس از مدتی انتشار می‌یابد (متین نفس و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۶-۶۵).



نمودار ۳-۵) فرآیند خط‌مشی‌گذاری سیاست‌های پولی و بانکی (متین نفس و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۴).

اکثر محققین در دوره معاصر، آدام اسمیت و کتاب ثروت ملل<sup>۶</sup> او را مبتکر و مروج اندیشه‌های نئولیبرالی می‌دانستند، اما در واقع استدلال‌هایی در حمایت از جامعه نئولیبرالی سابقه ای طولانی و غنی دارد. در واقع، ریشه‌های دکترین نئولیبرال به عنوان یک سیستم اجتماعی - اقتصادی از آموزه‌ها و عملکردهای اساسی یهودیان معاصر سرچشمه می‌گیرد. در اوایل اسلام، یهودیان در سرزمین‌های فلسطین و سرزمین‌های عرب مجاور وجود داشتند. سبک نئولیبرالی معامله مبتنی بر بهره، جامعه غیریهودی را وادار کرد تا زندگی بسیار فقیرانه و فلاکت باری داشته باشند. در طول تاریخ، سیستم اجتماعی - اقتصادی مبتنی بر منافع یهود با بشریت در سراسر جهان باقی ماند، اما در گذشته نزدیک با انتشار «ثروت ملل» آدام اسمیت به عنوان یک ایدئولوژی مورد توجه جهانی قرار گرفت. آدام اسمیت استدلال کرد که بهره و دنبال نمودن منفعت اقتصادی توسط بازرگانان در خدمت خیر عمومی است (Beder, 2006: 6).

در کتاب ثروت ملل، آدام اسمیت عبارت «دست نامرئی»<sup>۷</sup> را معرفی کرد که اعتقاد بر این است که یک اقتصاد در سناریوی بازار آزاد که در آن هرکس برای منافع شخصی خود کار می‌کند، به کارایی دست خواهد یافت. در پارادایم نئولیبرال، هر فردی تشویق می‌شود تا با انتخاب و مصرف یک خدمت یا محصول، رضایت خود را افزایش دهد. در جامعه نئولیبرال، تنها هدف و هدف از زندگی، ثروت است (Self, 2000: 26-29). که در آن ثروت به «تولید و فروش کالاها عرضه شده به بازار و خدمات» اشاره دارد. ثروت هدف است زیرا همانطور که اشاره شد، هر فردی فقط به دنبال منافع شخصی مادی خود است. نیاز به همکاری و حمایت متقابل در جوامع سالم نادیده گرفته می‌شود و نقش دولت در یک اقتصاد خوب نادیده گرفته می‌شود. در این ایدئولوژی، انسان به عنوان واحد اصلی تحلیل در نظر گرفته می‌شود (Cahill, 2014: 3). فرض مهم دیگر در این ایدئولوژی این است که انسان موجودی عاقل است که همواره به دنبال منافع شخصی خود است (Marder, 2018: 330). موارد فوق در سیاست‌گذاری پولی نئولیبرال ایران نهادینه شده است که با سیاست اقتصادی اسلام در تضاد است. البته برخی از جریان‌ها و نظریه‌پردازان معتقدند که نظام اقتصادی ایران نئولیبرال نمی‌باشد. این جریان معتقدند در ایران و تحت تأثیر تبلیغات جریان‌های چپ؛ لیبرالیسم به بعد اقتصادی، آن هم به راست‌گرایانه‌ترین تفاسیر از این بعد، تقلیل داده شده است. اگر مدعی هستیم نظام یک کشور لیبرالیستی یا نئولیبرالیستی است باید این ادعا را علاوه بر بعد اقتصادی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن کشور هم نشان دهیم. به دلیل استیلای کامل نظام سیاسی بر حوزه اقتصاد؛ حتی به لحاظ نظری و مفهومی چنین تفکیکی منطقی نیست. در تاریخ ایران همیشه نظام اقتصادی طفیلی و پسمانده نظام سیاسی بوده است. بنابراین کسانی که از مفهوم لیبرالیسم یا نئولیبرالیسم برای توصیف جامعه ایران استفاده می‌کنند باید علاوه بر حوزه اقتصادی؛ مستندات لازم در حوزه سیاسی و اجتماعی را هم ارائه دهند.

سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی منافع اکثریت مردم در حوزه آموزش، بهداشت و اشتغال آنان را به خطر انداخت. پی‌گیری و اصرار بر سیاست‌های بازار آزاد و خصوصی‌سازی در کشوری بسترهای سیاسی و اجتماعی لازم را نداشت به چپاول‌گرایی و فسادگسترده انجامید. همان بلایی که در دوره کوتاهی بعد از فروپاشی شوروی و در زمان ریاست جمهوری یلتسین در روسیه حاکم شد؛ سی سال است که در کشور ما حاکم شده است. در کشوری که

<sup>6</sup> - The Wealth of Nations

<sup>7</sup> - Invisible Hand

فرهنگ استبداد، غارتگری و پارتی‌بازی سابقه تاریخی دارد و به نوعی نهادینه شده است و مهمتر از آن درآمدهای هنگفت نفتی هم وجود دارد؛ ساده‌لوحانه است که به اصلاحات صرف اقتصادی دل ببندیم و از تجربه کره جنوبی و سنگاپور بگوییم. فردریش هایک در کتاب «راه بردگی» مدعی است که اتکا به بازار آزاد از تمامیت‌خواهی دولت جلوگیری می‌کند. تحقق سیاست‌های تعدیل و خصوصی‌سازی مسئولیت دولت را کم کرد؛ اما تأثیری در قدرت آن نداشت و مهمتر اینکه فساد و غارت را گسترده‌تر کرد (بهرامی کمیل، ۱۳۹۸: ۳-۲).

باید عنایت داشت که مبحث نئولیبرال بودن یا نبودن نظام اقتصادی ایران بحثی جدا و گسترده هست که در این رساله مجال پرداختن به آن نیست اما آنچه که مرتبط با موضوع این رساله است باید اذعان داشت که بسیاری از اصول اقتصادی نئولیبرال از جمله اقتصادی سود محور، ربا، منفعت محوری، فردمحوری، مصرف بیشتر و امثالهم در سیاستگذاری‌های اقتصادی، پولی و مالی ایران نهادینه شده است. در حالی که سیاست اقتصادی اسلام در جهت حذف ربا، اجرای سود و نهادینه شدن زکات و نیز مقابله با اسراف است.

توحید منبع اصلی اخلاق اسلامی و زیربنای فلسفی اقتصاد اسلامی است. توحید اصلی‌ترین عنصری است که انسان را به خدای خود پیوند می‌دهد تا به ذات خلقت خود تبدیل به یک فرد شود. توحید مردم را به سمت دینداری اقتصادی سوق خواهد داد. دینداری اقتصادی، فرافکنی ایمان، شرع و اخلاق در فعالیت‌های اقتصادی است (Choudhury, 1998: 187). توحید جوهر اقتصاد اسلامی را در بر می‌گیرد که به مردم می‌آموزد چگونه با دیگران در مورد خدا ارتباط برقرار کنند و با آنها رفتار کنند (Choudhury, 1983: 93). معنای آن ظهور رفتار انسانی (اخلاق و اخلاق) است که فقط از وحدانیت خدای متعال که تنها خالق هستی است که در آن منابع اقتصادی و ثروت برای مردم و همچنین همه منابع برای برآورده کردن وجود دارد، اطاعت می‌کنند و می‌ترسند. نیازهای جهان از جمله نیاز به اقتصاد و زندگی در رأس آن قرار دارد.

اقتصاد و دارایی اسلامی زیرنظام‌هایی هستند که به طور جامع توسط اسلام از طریق قرآن و حدیث تنظیم شده‌اند. این خرده نظام برگرفته از متون اولیه اسلامی است. یعنی یک قانون اخلاقی وجود دارد بنام «فرهنگ» و «روحی» که تعیین می‌کند که چگونه اقتصاد و دارایی اسلامی توسط مسلمانان اداره می‌شود. در پدیدارشناختی اقتصاد و دارایی اسلامی بعد اخلاقی و فرهنگی اقتصاد و دارایی اسلامی امری ذاتی است که نه تنها بر آگاهی یک مسلمان تأثیر می‌گذارد، بلکه به طور پیوسته الگوی متفاوتی از تجربه را شکل می‌دهد و مسلمانان در مقایسه با سایر افراد به‌طور منحصر به فردی آن را احساس می‌کنند. در نهایت این تمایز فرهنگی از تنوع ذاتی در اقتصاد و سیاستگذاری پولی و مالی اسلامی را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، اقتصاد و دارایی اسلامی دارای ابعاد دوگانه است. نه تنها بُعدی تجربی دارد، بلکه بُعدی اخلاقی نیز دارد. این دو به طور همزمان الگوی اقتصاد اسلامی را تعیین می‌کنند (Shalihin and Sholihin, 2017: 186-188).

طبق نظر چودوری و حسین<sup>۸</sup> مدل تامین مالی شرعی از دو اصل اساسی تشکیل شده است، یعنی ابزارهای تامین مالی بدون بهره در بخش خصوصی و ابزارهای تامین مالی توسعه بر اساس سهم هزینه و سود. اساساً سهم سود تامین مالی با

اصل اعتماد و توافق محض بین مالک سرمایه یا سرمایه گذاران (در این مورد بانک‌های شرعی) با صاحبان مشاغل (در این مورد مشتری و مدیر تجاری) صورت می‌گیرد (Choudhury and Hussain, 2005: 203-214).  
پرباربردترین اصول مشارکت در سود در بانکداری شرعی، مسیارکه و مضاربه است. مسیارکه یک قرارداد همکاری بین دو یا چند طرف برای یک تجارت خاص است که در آن هر یک از طرفین با توافقی که می‌نمایند سود و خطرات را با هم متحمل می‌شوند و در وجوه مشارکت می‌کنند. مضاربه همکاری تجاری بین دو نفر است که در آن طرف اول (شهب مال) تمام سرمایه را تأمین می‌کند و طرف دیگر مدیر می‌شود. سود کسب و کار بر اساس توافق مندرج در قرارداد تقسیم می‌شود، در حالی که ضرر بر عهده صاحب سرمایه است (البته تا زمانی که ضرر ناشی از قصور مدیر نباشد و اگر زیان ناشی از تقلب یا قصور مدیر باشد، مدیر باید مسئول ضرر باشد).

زکات نیز آخرین سپر اقتصاد است تا در صورت رکود اقتصادی توان مصرف از بین نرود. زکات به دلیل تضمین مصرف اولیه توسط دولت، به اقتصاد اجازه می‌دهد تا در حداقل سطح، به کار خود ادامه دهد (Rozalinda, 2016: 133-135).  
همچنین آموزه‌های اسلامی از الگوی تولید و مصرف و استفاده عادلانه و متوازن از اموال حمایت می‌کند، یعنی الگویی که بین ناشیانه و اتلاف قرار دارد. مصرف و تولید بیش از حد متوسط (معقول) اسراف شمرده شده و مورد پسند اسلام نیست، باید از آن پرهیز کرد و از بین رفت تا به رفتار جامعه اسلامی تبدیل نشود.

بنابراین به لحاظ شکل روش شناسی نیاز به بازسازی سه اصل اصلی سیاستگذاری مالی و اقتصاد اسلامی در ایران وجود دارد؛ ۱) توحید و برادری، که در آن توحید به عنوان هدف واقعی، آغاز و پایان همه اعمال اقتصادی و برادری‌ها می‌شود؛ ۲) اصل کار و بهره‌وری با تلاش برای به دست آوردن چیزی به عنوان بخشی از عبادت و ۳) بالا بردن اصل توزیع درآمد به عنوان بخشی از تحول تولیدی برای افزایش درآمد و رفاه مردم. باید به این مسأله توجه داشت که ابعاد اقتصادی و مالی در ایران به عنوان یک کشور مسلمان نه تنها تجربی هستند، بلکه اخلاقی هم هستند. وقتی همه اینها به خوبی در قاعده جدید اقتصاد اسلامی اجرا شود، جهت‌گیری اقتصاد اسلامی ایران روشن خواهد شد و می‌تواند جایگزین و راه حلی برای اقتصاد معاصر باشد.

### ۳. ضرورت بازبینی سیاستگذاری‌های پولی در ایران و مشارکت در اقتصاد جهانی:

همانگونه که بررسی شد زنجیره ارزش جهانی، مراحل هم‌چون طراحی محصول، ساخت مواد اولیه و محصولات واسطه‌ای مورد نیاز، بازاریابی و فروش، خدمات پس از فروش و سایر خدمات مانند حمل‌ونقل، تأمین مالی، بیمه و مواردی از این دست را شامل می‌شود. از این رو، مشوق‌ها و الزامات برای بهره‌مند شدن از مشارکت در زنجیره ارزش جهانی به مراتب کمتر از الزامات و مشوق‌ها برای توسعه صنعتی است. از این رو، کشوری که راهبرد توسعه صنعتی دقیق که در آن الزامات برای توسعه بلندمدت صنعت تعیین شده است را نداشته باشد (مانند ایران)، به حتم قادر نخواهد بود از مشارکت در زنجیره ارزش جهانی بهره‌مند شود. هر یک از کشورها و مناطق جهان بر حسب مزیت‌هایی که دارند، مانند مهارت نیروی کار، هزینه تولید، برخورداری از منابع طبیعی و نظایر آن، مرحله یا مراحل از این فرآیند تولید را عهده‌دار هستند.

از این رو، به نظر می‌رسد فرآیند تولید یک محصول در جهان، تکه‌تکه و از هم گسسته است که هر تکه از آن در یک کشور یا یک منطقه در جهان، انجام می‌شود که به کل این مراحل، زنجیره ارزش جهانی آن محصول گفته می‌شود که کشورها و مناطق جهان در طول این زنجیره از طریق تجارت بین‌الملل به هم متصل هستند. پیوستن به این زنجیره به معنی مشارکت پایدار در تولید جهانی است و این پیوستن، منافع مثل توسعه صادرات، افزایش اشتغال و کسب فناوری از بنگاه‌های خارجی مشارکت‌کننده با بنگاه‌های داخل در امر تولید و انطباق استاندارد تولید با استانداردهای جهانی را دربردارد. برای بیشتر اقتصادهای در حال توسعه با محدودیت منابع، فرصت‌ها و گزینه‌های اندکی برای نیل به توسعه وجود دارد که یکی از این فرصت‌ها و گزینه‌ها، میزان مشارکت آنها در زنجیره ارزش جهانی است. از این رو، مسئله برای یک کشور در حال توسعه مانند ایران، این نیست که آیا در زنجیره ارزش جهانی شرکت کند یا خیر؛ بلکه مسئله اصلی این است که چگونه در آن مشارکت کند (رضایی، ۱۳۹۶: ۸).

برای کشورهای رو به توسعه و شرکت‌های آنها، مشارکت در زنجیره‌های جهانی ارزش، فرصت‌های فراوانی در برخواهد داشت. زنجیره‌های جهانی ارزش باعث می‌شود که تولیدکنندگان در درون این زنجیره‌ها به دانش مدیریت امروزی و اطلاعات عملی درباره استانداردهای کیفیت و فناوری و در نتیجه رقابت‌پذیری بیشتر دست یابند. این تولیدکنندگان به سرعت از الگوهای تقاضای بازارهای پردرآمد و ترجیحات مصرف‌کنندگان این بازارها نیز آگاه خواهند شد. مشارکت در زنجیره‌های جهانی ارزش، همچنین می‌تواند آثار فراگیری مانند افزایش اشتغال، بهبود فناوری و مهارت‌ها، افزایش ظرفیت تولید، و تنوع صادرات به سمت ارزش افزوده بیشتر در کشورهای رو به توسعه داشته باشد. این آثار جذابیت کشورهای یاد شده را نیز برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی افزایش خواهد داد. همین پیامدهای بالقوه است که باعث علاقه شدید سیاست‌گذاران بسیاری از کشورهای رو به توسعه به مرتبط ساختن بخش‌های خصوصی خود به زنجیره‌های جهانی ارزش شده است. شمار فزاینده‌ای از کشورهای رو به توسعه، به ویژه در غرب و جنوب غربی آسیا، مشارکت خود را در زنجیره‌های جهانی ارزش، به عنوان جزئی از راهبردهای توسعه خود افزایش داده‌اند (UNCTAD, 2011: 2-6). اما باید گفت که مشارکت در زنجیره ارزش جهانی علاوه بر فرصت‌ها، چالش‌هایی را نیز به ارمغان می‌آورد. سودناشی از «بالا رفتن از زنجیره ارزش جهانی» به طور یکسان توزیع نمی‌شود. شرکت‌های بزرگ، حرفه‌ای، با تکنولوژی بالا با بازارهای صادراتی متنوع و کارگران ماهر با قراردادهای رسمی بیشتر بهره‌مند می‌شوند. زنجیره ارزش جهانی در جوامع در حال توسعه دارای اهمیت است، و این بحث همچنان وجود داشته که آیا این چارچوب برای پیشبرد اهداف نئولیبرال است یا طرفدار فقرا. در واقع، هر دو استدلال معتبرند. در حالی که انفجار تجارت بین شرکتی در فرآورده‌های واسطه‌ای و «تجارت در کار» نحوه نگرش ما را نسبت به رقابت و تجارت جهانی تغییر داده است، محققان زنجیره ارزش جهانی برنامه توسعه جدیدی را با مشخص کردن خطرها و فرصت‌های مرتبط با مشارکت در زنجیره ارزش جهانی طراحی کرده و چگونگی پیشرفت اجتماعی و اقتصادی، در اقتصادهای در حال توسعه را مورد ارزیابی قرار می‌دهند (لیو، ۱۳۹۳: ۱۶). با توجه به ماهیت کنونی زنجیره ارزش جهانی، شرکت‌های ایرانی می‌توانند بدون اینکه یک محصول نهایی را با هزینه زیاد به طور کامل تولید کنند، وارد زنجیره ارزش شوند و حضوری موثر و سودآور در تجارت بین‌الملل داشته باشند.

زنجیره ارزش جهانی این شرایط را فراهم کرده که کشورهای مختلف با توجه به توانایی‌ها و محدودیت‌های خود به قسمتی از این زنجیره بپیوندند و لازم نباشد تمامی مراحل توسعه را از ابتدا طی کنند. در همین راستاست که ما می‌توانیم به عنوان عرضه کننده مواد و دانش فنی در این زنجیره ارزش جهانی نقش ایفا کنیم.

تحقیقات متعددی که توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و بانک جهانی و دیگر نهادهای بین‌المللی صورت گرفته نشان می‌دهد میزان حضور کشورها در زنجیره ارزش جهانی تأثیری مستقیمی بر درآمد، اشتغالزایی و وضعیت کلی اقتصاد ایران دارد. با توجه به اینکه مقام معظم رهبری سال جاری (۱۳۹۹) را سال جهش تولید نام نهاده‌اند، حضور پررنگ‌تر در زنجیره ارزش جهانی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود.

در زمینه مشارکت موفقیت‌آمیز و بهره‌مندی از منافع آن، باید نکاتی را در نظر داشت و آنها را در برنامه‌های توسعه صنعتی لحاظ کرد: مخاطرات اجتماعی مانند شرایط کار و امنیت شغلی مشارکت باید در نظر گرفته شود؛ به ویژه برای کشوری نظیر ایران که از مشکلات زیست‌محیطی و میزان بیکاری بالا در رنج است. مشارکت موفقیت‌آمیز یک کشور در حال توسعه، اعم از آنکه اثرات این مشارکت مثبت یا منفی باشد، در گرو حضور شرکت‌های فراملی در آن کشور است. بنابراین حضور پررنگ شرکت‌های فراملی در یک کشور در حال توسعه، از شرایط لازم پیوستن به زنجیره ارزش جهانی است؛ اما حضور این شرکت‌ها در ایران و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی<sup>۹</sup> به کشور در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه شبیه ایران از حیث اندازه اقتصاد و برخورداری از مواهب طبیعی، بسیار پایین‌تر است و تا شرکت‌های فراملی حضور پررنگی در کشور نداشته باشند، بحث پیوستن موفقیت‌آمیز برای ایران منتفی است (رضایی، ۱۳۹۶: ۸).

اقتصاد ایران پتانسیل بالایی برای قرار گرفتن درون زنجیره‌های تامین جهانی در بخش‌های مختلف دارد به شرط آنکه جایگاه ورود به زنجیره‌های تامین جهانی به درستی شناسایی شود. می‌توان با استفاده از این پتانسیل به بخش‌های بالاتر در زنجیره‌های تامین جهانی راه یافت و تنها از تامین‌کننده مواد خام بودن فاصله گرفت. حتی با استفاده از شرایط جغرافیایی ایده‌آل کشور می‌توان توزیع‌کننده اصلی بسیاری از زنجیره‌های تامین جهانی در منطقه بود، امکانی که برای سایر کشورهای منطقه وجود ندارد.

همچنان که اقتصادهای نوظهور گسترش می‌یابند، فروشندگان محلی فرصتی دارند تا نقش بیشتری را در زنجیره ارزش جهانی بازی کنند، زیرا می‌توانند از بازار داخلی خود به عنوان پایگاهی برای بهبود قابلیت‌هایشان استفاده کنند و روابط خود را با شرکت‌های اصلی جهانی استحکام بیشتری ببخشند. این حقیقت نباید نادیده گرفته شود که ریسک بالایی وجود دارد. استانداردهای بین‌المللی برای قیمت، کیفیت و برنامه زمانی تحویل سخت‌گیرانه هستند و شرکت‌ها باید هزینه‌های کمتر، تولید بیشتر یا امتیاز خاص فناوری داشته باشند تا در بازارهای جهانی شرکت کنند. از آنجا که هر شرکتی نمی‌تواند با این شرایط رقابت کند، فقط بهترین‌ها در زنجیره ارزش جهانی می‌توانند رشد کنند. به علاوه این سوال مطرح است که چه چیزی موفقیت زنجیره ارزش جهانی را موجب می‌شود.

<sup>9</sup> - Foreign direct investment (FDI)

در واقع، هدف اصلی سیاست صنعتی در چارچوب زنجیره‌های جهانی ارزش عبارت است از دستیابی به ارزش بیشتر در این زنجیره‌ها، نه ایجاد صنایع ملی تمام و کمال. به‌سخن دیگر، اکنون یکی از چالش‌های بنیادی در زمینه توسعه، چگونگی دستیابی به سهم هر چه بیشتر در زنجیره‌های جهانی ارزش است و این، نه تنها به کمیت و درصد مشارکت در هر زنجیره تأمین، بلکه به کیفیت مشارکت در این زنجیره‌ها از دید ظرفیت و فرصت تنوع‌بخشی به فعالیت‌های خود نیز مربوط می‌شود. این ارتقا در زنجیره‌های جهانی ارزش به معنای آن است که بازیگران اقتصادی (ملت‌ها، شرکت‌ها و کارگران) از فعالیت‌های کم ارزش به سمت فعالیت‌های کمابیش پر ارزش در شبکه‌های تولید جهانی پیش روند. روشن است که اقتصادهای بزرگ از گزینه‌های بیشتری برای ارتقا در زنجیره‌های جهانی ارزش برخوردارند. در برابر، گزینه‌های اقتصادهای کوچک کمتر است و بازار آنها آن اندازه بزرگ نیست که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به سوی خود جلب کند و شرکت‌های داخلی آنها نیز کوچک و غیر پیشرفته‌اند. با این همه، سازمان منطقه‌ای برخی زنجیره‌های جهانی ارزش برای کشورهای کوچکتر فرصت‌هایی فراهم ساخته است تا با بهره‌گیری از هزینه‌های پایین و نزدیکی به بازارهای بزرگ بتوانند ظرفیت‌های صادراتی را در بخش‌هایی از این زنجیره‌ها در چارچوب سامانه‌های تولید منطقه‌ای به‌وجود آورند (Elms and Low, 2013: 337-339).

بررسی سیاست‌های کشورهای گوناگون نشان می‌دهد که در این کشورها هنوز کمابیش ابزارهای انگیزشی مانند الزام محتوای داخلی، الزاماتی برای سرمایه‌گذاری در زمینه پژوهش و توسعه محلی، و انگیزش و تقویت تقاضا برای کالاهای مهم به‌کار گرفته می‌شود، ولی سه ناهمسانی بزرگ زیر باعث تمایز سیاست‌های صنعتی معطوف به زنجیره‌های جهانی ارزش می‌شود که در فصل گذشته بدان پرداخته شد.

افزون بر این، روند توجیه‌تأمین زنجیره، چالش بزرگی برای کشورها و شرکت‌های کوچک‌تر است که با محدودیت‌های قدرت و میزان خرید مواجهند. این نگرانی‌های توسعه، محققان را برآن داشته که چارچوب زنجیره ارزش جهانی را برای یافتن گذرگاه‌های وسیع‌تر، با تأکید خاص بر ارتقای ارتباط اقتصادی و اجتماعی گسترش دهند (لیو، ۱۳۹۳: ۱۶).

تحقق مشارکت موفقیت‌آمیز به محیط دوستدار بازار و نهادهای کارا نیازمند است. از این رو، اندازه بهره‌مند شدن از این مشارکت با محیط کسب‌وکار در ارتباط است؛ اما بر اساس آنچه شاخص‌های مرتبط با محیط کسب‌وکار نشان می‌دهد، ایران از این حیث، در وضعیت مناسبی قرار ندارد. نبود محیط کسب‌وکار مناسب نه تنها از سرمایه‌گذاری داخلی بلکه از جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز جلوگیری می‌کند. در این صورت، ضمن اینکه پیوستن به زنجیره ارزش جهانی به طور تقریبی امری محال است، اجرای سیاست صنعتی نیز با مشکل روبه‌رو می‌شود. همچنین درک روابط قدرت در زنجیره‌ها بسیار مهم بوده و یک کشور در حال توسعه مانند ایران، به اجبار باید با شرکت‌های رهبر و پیشرو در زنجیره ارزش جهانی (شرکت‌های فراملی) تعامل داشته باشد. واردات آن دسته از محصولات که برای صادرات اهمیت دارد، باید بر مبنای تعرفه ترجیحی باشد. در این میان، بهبود پیوندهای تجاری با کشورهای منطقه از طریق سیاست‌های تسهیل تجاری هم از منظر تأمین محصولات وارداتی و هم عرضه محصولات صادراتی، مهم است. هدف اصلی پس از پیوستن به زنجیره ارزش جهانی، همان‌طور که بیان شد، ارتقای فعالیت‌های صنعتی به فعالیت‌های با ارزش‌افزوده بالاتر است. ایران

کشوری است که از کانی‌های فلزی و غیرفلزی، شامل کانی‌های سوختی، برخوردار است. این ویژگی برای ایران امتیاز بزرگی به شمار می‌رود. از منظر زنجیره ارزش جهانی، از آنجا که تمام زنجیره‌های جهانی با بخش اکتشاف و استخراج شروع می‌شود، هیچ زنجیره ارزش جهانی در جهان بدون فعالیت‌های استخراجی وجود نخواهند داشت، ضمن اینکه فعالیت این بخش‌ها، وابستگی کمی به نهاده‌های وارداتی دارد. صادرات مواد معدنی نوعی خام‌فروشی است و فرآوری بیشتر این مواد، نفع بیشتری به همراه دارد. برای کشوری نظیر ایران، گسترش صنایع معدنی از جمله صنایع پایین‌دست نفت و گاز و نیز صنایع پایین‌دست و تقاضاکننده محصولات صنایع معدنی، به موازات گسترش بخش‌های اکتشاف و استخراج، منافع بیشتری برای ایران به همراه دارد. برای مشارکت موفقیت‌آمیز در زنجیره ارزش جهانی، سرمایه‌گذاری در فعالیت‌ها باید گزینشی باشد؛ بدین معنا که تولید آن دسته از محصولاتی که احتمال توسعه و ارتقای آنها زیاد بوده و در درازمدت از پویایی‌های لازم برای بهبود مزیت رقابتی برخوردار هستند، باید در اولویت باشد. ضمن اینکه باید در نظر داشت مشارکت در بخش‌های پیچیده‌تر یک زنجیره ارزش جهانی که موجب خلق ارزش افزوده بیشتر می‌شود، ممکن است به علت تغییر الزامات فعالیت در آن بخش از زنجیره، از دست رفتن مزیت‌های رقابتی قبلی آن کشور را در پی داشته باشد؛ به ویژه برای کشوری که از مزیت‌های رقابتی طبیعی و خدادادی برخوردار است، حرکت به حلقه‌های بالاتر یک زنجیره ارزش جهانی نباید همراه با کنار گذاشتن مزیت‌های رقابتی کشور باشد. بنابراین تمرکز بر فعالیت‌ها و محصولات مزیت‌دار و ارتقای آنها در طول زنجیره ارزش جهانی این شانس را فراهم می‌کند تا بتوان از اثرات منفی مشارکت دوری جست (رضایی، ۱۳۹۶: ۸).

ترسیم خطوط سیاستی برای ارتقای صنعتی کشور با رویکرد مشارکت در زنجیره ارزش جهانی یکی از مسیرهای توسعه صنعتی به شمار می‌رود. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد پیش‌شرط‌های لازم برای رسیدن به این هدف، شناخت اولیه از فضای گسترده شبکه تولید جهانی و بازیگران اصلی آن و ایجاد زمینه لازم جهت تعامل گسترده با آنها، بهبود فضای کسب و کار داخلی و ایجاد هماهنگی در بین بازیگران اصلی اقتصادی کشور جهت ایجاد ارتباط موثر با بازیگران بین‌المللی در هر صنعت است که می‌تواند زمینه‌های حضور و ارتقاء در زنجیره ارزش جهانی شرکت‌های ایرانی را فراهم نماید که البته فرایندی زمان‌بر و نیازمند انسجام در سیاست‌هاست و البته شرایط تحریم ورود به مقولات مهمی این چینی را دشوارتر می‌نماید (کمالی اردکانی، ۱۳۹۸: ۲-۳).

باید اذعان داشت که زنجیره‌های ارزش جهانی، همگرایی ژرف هماهنگی در حوزه‌های موضوعی گوناگون را گریزناپذیر ساخته است و این هماهنگی و همگرایی، گذشته از کاهش هزینه‌های تولید و بازرگانی و تقویت زنجیره‌های یادشده، باعث می‌شود که فعالیت‌های تولیدی مشترک در سطح بین‌المللی در برابر اختلالات و محدودیت‌ها، آسیب‌پذیری کمتری داشته باشد. به سخن دیگر، با اینکه یکی از عوامل گسترش زنجیره‌های جهانی ارزش، آزادسازی و توسعه بازارهای آزاد بوده، گسترش بیشتر این زنجیره‌ها و بهره‌برداری بیشتر از آنها نیز وابسته به گسترش آزادسازی و همگرایی بیشتر است.

مطابق با داده‌ها و یافته‌های پژوهش فرضیه که عبارت بود از: «رویکرد نولیبرال در ساحت پولی-بانکی کشور، به رغم هژمون شدن، زیان‌بار است»، رویکرد اقتصاد اسلامی در ساحت پولی - بانکی، توانائی فائق شدن بر کاستی‌های رویکرد نولیبرال در ساحت پولی - بانکی کشور دارد مورد تأیید قرار گرفت. به لحاظ شکل روش شناسی نیاز به بازسازی سه اصل اصلی سیاستگذاری مالی و اقتصاد اسلامی در ایران وجود دارد؛ (۱) توحید و برادری، که در آن توحید به عنوان هدف واقعی، آغاز و پایان همه اعمال اقتصادی و برادری‌ها می‌شود؛ (۲) اصل کار و بهره‌وری با تلاش برای به دست آوردن چیزی به عنوان بخشی از عبادت و (۳) بالا بردن اصل توزیع درآمد به عنوان بخشی از تحول تولیدی برای افزایش درآمد و رفاه مردم. باید به این مسأله توجه داشت که ابعاد اقتصادی و مالی در ایران به عنوان یک کشور مسلمان نه تنها تجربی هستند، بلکه اخلاقی هم هستند. اقتصاد اسلامی باید بتواند رویکردی کثرت‌گرایانه به واقعیت اقتصادی اسلامی را بپذیرد. انسان اقتصادی که سرمایه‌داری و کمونیسم را تجلیل می‌کرد، وجود انسان را به شدت کاهش داده و آن را از ظرفیت و احساسات ذاتی رها کرده است. انسان اقتصادی در سرمایه‌داری، در باورهای مدرن به عنوان موجودی اقتصادی قرار می‌گیرد که فردیت سختگیرانه و استثمارگرانه آنچه را که از انگیزه‌ها، امیال و منافع شخصی انسانی اساسی تلقی می‌شود، مستحکم می‌کند. در حالی که در کمونیسم، انسان اقتصادی به عنوان رابطه بین شرایط مادی و زندگی انسانی توصیف می‌شود که ضروری است، یعنی این آگاهی انسانی نیست که وجود آن را تعیین می‌کند، بلکه این وجود اجتماعی انسان است که آگاهی او را تعیین می‌کند. اسلام از طریق مفهوم «انسان اسلامی» که به رفتار افراد تحت هدایت شریعت اسلامی اشاره دارد، راه حلی برای آن ارائه می‌دهد. بنابراین انگیزه‌های اصلی که انسان اسلامی را به انجام فعالیت‌های اقتصادی تشویق می‌کنند، حقیقت است، نه صرفاً منافع شخصی در اقتصاد نولیبرال.

#### فهرست منابع

۱. بهرامی کمیل، نظام، (۱۳۹۸)، «نولیبرالیسم در ایران؛ گسترش غارت و فساد»، *خبرگزاری مهر*، قابل دسترسی در: [www.mehrnews.com/news/4593783](http://www.mehrnews.com/news/4593783)
۲. رضایی، مهدی، (۱۳۹۶)، «چرا مشارکت ایران در زنجیره ارزش جهانی موفقیت‌آمیز نیست؟»، *روزنامه گسترش صنعت*، شماره ۳۱۳.
۳. کمالی اردکانی، مسعود، (۱۳۹۸)، «پیش‌شرط‌های ارتقای جایگاه ایران در زنجیره ارزش جهانی»، *پایگاه تحلیلی - خبری لجستیک و زنجیره تأمین*، تاریخ انتشار: ۲۵ فروردین ۱۳۹۸، (تاریخ مراجعه: ۳۰ مرداد ۱۳۹۸)، قابل دسترسی در: <http://logiscm.ir/>

۴. لیو، شویی، (۱۳۹۳)، «فرصت‌ها و تهدیدهای مشارکت در زنجیره ارزش جهانی»، ترجمه مژگان سلیمانی آقچای، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۳۲۵۰.
۵. متین نفس، فرهاد؛ شریف زاده، فتاح؛ ربیعی، مهناز؛ حسینی گل افشانی، سید احمد؛ (۱۳۹۹)، چالش‌های ساختاری سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد ایران و ارائه الگوی فرآیند جامع خط‌مشی‌گذاری، پژوهش‌های اقتصادی ایران، تابستان، شماره ۸۳، ص ۶۱ - ۸۴.
6. . Mason, Paul, (2017), *Postcapitalism: A Guide to Our Future*, New York: Farrar, Straus and Giroux; Reprint edition.
7. Asutay, Mehmet and Nazim Zaman, (2009), “Divergence Between Aspirations and Realities of Islamic Economics: A Political Economy Approach to Bridging the Divide”, *IJUM Journal of Economics and Management*, Vol. 17, No. 1.
8. Beder, Sharon, (2006), *Free Market Missionaries: The Corporate Manipulation of Community Values*, London: Routledge.
9. Cahill, Damien, (2014), *The End of Laissez-Faire? On the Durability of Embedded Neoliberalism*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
10. Choudhury, Masudul Alam, (1983), “Principles of Islamic Economics”, *Middle Eastern Studies*, Vol. 19, No.1.
11. Elms, Deborah K. and Patrick Low, (2013), *Global Value Chains in a Changing World*, Geneva: WTO Publications.
12. Furqani, Hafas, (2015), “Individual and society in an Islamic ethical framework: Exploring key terminologies and the micro-foundations of Islamic economics”, *Humanomics*, Vol. 31, No. 1.
13. Gray, John, (2000), *False Dawn: The Delusions of Global Capitalism*, New York: The New Press.
14. Marder, Lev, (2018), “Rethinking homo economicus in the political sphere”, *Constellations*, Vol. 25, No. 3.
15. Rozalinda M. Ag., (2016), *Ekonomi Islam*, Jakarta: Raja Grafindo Persada.
16. Rudnycky, Daromir, (2009), “Spiritual Economies: Islam and Neoliberalism in Contemporary Indonesia”, *Cultural Anthropology*, Vol. 24, No. 1.
17. Schotter, Andrew, (1985), *Free Market Economics A Critical Appraisal*, London: Red Globe Press.
18. Self, Peter, (2000), *Rolling Back the Market: Economic Dogma and Political Choice*, London: Palgrave Macmillan.
19. Shalihin, Nurus and Muhammad Sholihin, (2017), “Fenomenologi-Ekonomi Islam: Lit Review atas Epistemologi Ekonomi Islam Masudul Alam Choudhury”, *Journal of Islamic Economics*, Vol. 2, No. 2.
20. UNCTAD, (2011), “Integration of developing countries in global supply chains, including through adding value to their exports”, Available at: [https://unctad.org/en/Docs/cid16\\_en.pdf](https://unctad.org/en/Docs/cid16_en.pdf)
21. Janwari, Yadi, (2013), “Tantangan dan Inisiasi dalam Implementasi Ekonomi Syariah di Indonesia”, *AHKAM: Jurnal Ilmu Syariah*, Vol. 12, No.